

مسئولیت انتظامی و کیفری مدیران دولتی به دلیل استنکاف از اجرای احکام دادگاه ها

خلیل الله احمدوند^۱، امین پاهکیده^۲، تورج مرادی^۳، سمیه عزیزی^۴

^۱ عضو هیئت علمی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه کرمانشاه، نویسنده مسئول

^۳ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه کرمانشاه.

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران.

چکیده

در این مقاله سعی بر آن است تا عدالت کیفری در مدیران دولتی بررسی شود و به دنبال آن نیست وضعیت همه اشخاص را مورد تحلیل قرار دهد و از طرف دیگر نمی خواهد تمام مسولیت های مدیران را تحلیل نماید بلکه می خواهد مسولیت آنان را در اجرا نکردن احکام محاکم مدنظر قرار داده تا روند برای اجرای عدالت بیش از گذشته مهیا گردد. در این پژوهش با بهره گیری از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی سعی بر این شده که این سوال پاسخ داده شود آیا استنکاف مدیران دولتی از اجرای احکام دادگاهها متفاوت است با بقیه اشخاص یا خیر؟ نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر این است که علاوه بر مسولیت کیفری می توان مسولیت اداری و انتظامی را هم برای مدیران در نظر گرفت پس آنچه که موجود است را تحلیل کرده تا آنچه باید باشد را ارائه نماییم.

واژه های کلیدی: اجرای احکام، عدالت کیفری، مدیران دولتی، مسولیت کیفری، مسولیت انتظامی.

مقدمه:

برخلاف بقیه اشخاص برای مدیران دولتی می توان سه نوع مسولیت در نظر گرفت یکی مسولیت مدنی دوم مسولیت اداری و انتظامی و سوم مسولیت کیفری آنچه این مقاله در پی آن است ایجاد عدالت کیفری در مدیران دولتی است که میتوان آن را اینگونه خلاصه کرد که نباید شخصی را که مدیر دولت است با بقیه اشخاص متفاوت باشد و چون وابسته به دولت است مجازات نگردد یا کم کاری نسبت به او صورت گیرد و از طرف دیگری رتبه خود مدیران نباید در اجرای مجازات آنها تاثیر گزار باشد به عبارت دیگر اگر دو مدیر دولتی یک نوع عمل مجرمانه را انجام دادند نباید مدیری را که از لحاظ سلسله مراتب اداری بالاتر است مجازات نکرد یا مجازات کمتری در نظر گرفت و مثل هم باید به سزای اعمال خود برسند عدالت کیفری به مفهوم نظامی است که دولت با بهره گیری از آن نسبت به کنترل اجتماعی، اعمال قوانین کیفری و اجرای عدالت اقدام می کند. (فرجیها، رویکرد عقلایی به مداخله های عدالت کیفری، صفحه ۴۳) طبیعی است که هر جامعه ای جهت تداوم و بقا خویش به نظم و ساماندهی نیازمند است تا در سایه آن بتواند آسایش و آرامش شهروندان را تأمین و جامعه را از بروز خطرات و ایجاد ناامنی مصون نگاه دارد و این مهم در سایه رعایت عدالت و مقررات از سوی مدیران بیشتر میسر خواهد گردید. و منظور از مدیر هر مقام مسولی که مسولیتی برای او تعریف شده نه مدیر به معنای خاص آن و فرقی بین مسولین کشوری و لشکری در اجرا نکردن حکم نیست و در صدد پاسخ گویی به این سوال هستیم که آیا فرقی بین مدیران دولتی در اجرا نکردن حکم و بقیه اشخاص وجود دارد؟ همان گونه که جامعه نیازمند قانون است تا حقوق و حدود و وظایف همه مشخص باشد و افراد جامعه در مسیر قانون حرکت کنند به همان ترتیب کار و فعالیت در محیط ادارات و دستگاههای دولتی نیز به رفتار متعارف و اجرا و تبعیت از قوانین و مقررات نیازمند است که البته ممکن است این نظم قراردادی و مقررات حاکم بر دستگاهها و ادارات دولتی با انجام اعمال توسط کارمندان مختل و مورد نقض قرار گیرد، بدین جهت ضروری است تا تدابیری اتخاذ شود تا حتی الامکان از رفتار نامتعارف و نابهنجار کاسته و به اجرای عدالت که عبارت است از مقایسه خسارت وارده به جامعه با خطای اخلاقی مباشر و به دنبال آن تعیین میزان کیفر، کمک نماید (بولک، کیفر شناسی، ص ۳۰) در پیشینه اجرای عدالت کشورهای اسلامی که جامعه ما را نیز در بر می گیرد از کشور های غربی جلوتر است شارل ریموند معتقد است که مسلمانان در اجرای عدالت دوازده قرن از حقوق اروپا جلوترند (توانا، جرم شناسی، ص ۱۴) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محاکم دادگستری را مرجع اصلی رسیدگی به شکایات و حل و فصل دعاوی قرار داده است لیکن ماهیت اعمال اداری و کار و فعالیت در سازمانها و دستگاههای دولتی ایجاب می کند که رسیدگی به تخلف اداری مأمورین و کارکنان ادارات با شرایط و ضوابط خاصی در مراجع اداری صورت گیرد که این امر مورد اهتمام واضعین قانون اساسی و به تبع آن قوانین عادی قرار گرفته است مضافاً اینکه رسیدگی به این امور در مراجع قضایی علاوه بر تأخیر و طولانی شدن در رسیدگی اولاً با سرعت در اعمال مدیریت که لازمه دستگاههای اداری است همخوانی و سازگاری ندارد، ثانیاً با توجه به ترکیب دادگاههای عمومی در مقایسه با اعضای متشکله هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری که عموماً از کارمندان اداری هستند صدور رأی عادلانه و متناسب با وضعیت کارمندان را از سوی دادگاههای عمومی به لحاظ عدم شناخت مشکل می نماید. در این جا این بحث را بررسی می کنیم که آیا هر تخلف اداری، جرم است یا خیر و رابطه آنها با همدیگر در چه قالبی می گنجد. به دلیل متفاوت بودن مدیران با بقیه اشخاص و ارتباط با موضوع مقاله این دو مسولیت (اداری و کیفری) را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مبحث اول: مسولیت انتظامی و اداری**گفتار اول: تحلیل تخلف اداری با تخلف انتظامی و مقایسه آن با جرائم**

شاید در فرهنگ عامیانه میان جرم و تخلف اداری تفاوتی قائل نشوند و هرگونه تخلف و از جمله تخلف اداری جرم به حساب آید اگر چه این تصور علمی و حقوقی نیست اما رنگهایی از واقعیت در آن مشاهده می شود. در قوانین کیفری قبل از انقلاب اسلامی ایران جرایم به سه عنوان جنایت، جنحه و خلاف تقسیم می شدند. بنابراین خلاف و تخلف یکی از مصادیق جرائم محسوب می شد به طور کلی تخلف از هر نوع آن یکی از مظاهر و مصادیق جرم به حساب می آمد پس از پیروزی انقلاب و

تغییرات عمده‌ای که در قوانین کیفری به وقوع پیوست این تقسیم بندی نیز تغییر پیدا کرد و جرائم بر اساس مجازات‌های آنها با حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تقسیم گردید در این تقسیم بندی جایی برای تخلف به طور عام تعیین نشد و معلوم نگردید که تخلف در کدامیک از تقسیمات قانون جای دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که تخلف به‌عنوان زیر مجموعه‌ای از جرم مطرح نبوده و مستقلاً با شخصیت جداگانه‌ای در اعمال ضد اجتماعی قرار گرفته است برخی از نویسندگان واساتید حقوق جزا تخلفات اداری را با تخلفات انتظامی یکی دانسته و این دو را متحداً با جرایم جزایی مقایسه کرده‌اند در این مورد نظریاتی وجود دارد (عبدالحسین علی آبادی، در جلد اول کتاب حقوق جنایی تحت عنوان خصایص انضباطی به بر شمردن کیفر تقصیرات انضباطی که در قانون استخدام کشوری پیش‌بینی شده می‌پردازد هوشنگ شامبیاتی، در جلد اول کتاب حقوق جزای عمومی به مقایسه جرایم جزایی و مجازات‌های انضباطی می‌پردازد و در بند شش مقایسه اشاره دارد که احکام صادره از دادگاه‌های اداری قطعی نبوده و در دیوان عدالت اداری قابل شکایت هستند).

اما علی‌رغم این نظریات می‌توانیم به تفاوت‌هایی که میان تخلف اداری و تخلف انتظامی وجود دارد اشاره کنیم که به قرار ذیل می‌باشند:

اول اینکه تخلفات اداری به موجب قوانین تعیین و تعریف می‌گردند و آیین‌نامه‌هایی نیز ممکن است برای آنها تدوین شود در حالی که تخلف انتظامی اغلب به وسیله اساسنامه‌هایی که سازمانهای صنفی خود از پیش تعیین می‌کنند قرار داده می‌شود.

دوم اینکه تخلفات اداری در قوانین موجود بیشتر و اغلب ناظر بر تخلفاتی است که در سازمانها و ادارات دولتی یا وابسته به دولت رخ می‌نماید و به طریقی در یک طرف موضوع دولت قرار دارد در حالیکه تخلف انضباطی یا انتظامی اغلب در محدوده سازمانهای صنفی و غیر دولتی مطرح است همانند کانون سردفتران و دفتریاران.

سوم اینکه هدف از اعمال کیفرهای ناشی از تخلفات اداری صیانت از حقوق دولت و گاه اشخاصی است که دولت در مقابل آنها مسؤلیت پیدا می‌کند در حالیکه هدف از اعمال کیفرهای ناشی از تخلفات انتظامی حفظ منافع سازمانهای صنفی و عمدتاً غیردولتی و یا به عبارتی اشخاص حقوقی حقوق خصوصی است.

چهارم اینکه مرجع رسیدگی به تخلفات اداری بر قوانین مربوطه هیأت‌های تخلف اداری است در حالی که مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی و انضباطی مراجع اختصاصی مانند دادرسی انتظامی کانون وکلان است.

پنجم اینکه احکام صادره از هیأت تخلفات اداری قابلیت تجدید نظرخواهی در دیوان عدالت اداری را دارا می‌باشد در حالی که احکام صادره از مراجع رسیدگی به تخلفات انتظامی و انضباطی قابلیت تجدید نظرخواهی در دیوان عدالت اداری را ندارد.

ششم اینکه آیین رسیدگی و تحصیل دلیل و مجازات‌های تعیین شده در هر دو مرجع یعنی هیأت رسیدگی به تخلفات اداری و رسیدگی به تخلفات انتظامی با هم تفاوت دارند.

هفتم اینکه تخلفات اداری با توجه به اثری که در امور اداری دولت برجا می‌گذارند و با توجه به اینکه طرف عمده آن دستگاههای دولتی و دولت می‌باشد غیر قابل گذشت هستند در حالی که تخلفات انتظامی و انضباطی از جانب سازمان صنفی قابل گذشت بوده و سازمان تکلیفی در تعقیب تخلف و کیفر آن ندارد.

هشتم اینکه تخلفات اداری و انتظامی نوعاً با هم متفاوت بوده به نحوی که ممکن است عملی که در یک سازمان صنفی تخلف محسوب می‌شود در یک وزارتخانه دولتی از آن به تخلف یاد نکنند و بالعکس.

اما پس از اینکه تفاوت تخلف اداری را با تخلفات انتظامی بررسی کردیم می‌خواهیم بدانیم آیا تخلف اداری با جرم تفاوتی دارد یا یکی هستند. بعضی تفاوت‌های آنها را می‌توان در مورد دامنه شمول، نوع مجازات، تنوع کیفر، کیفر بدنی و غیر آن، هدف کیفر، قابل گذشت بودن یا نبودن، عمدی یا غیر عمدی، در شروع به جرم و شروع به تخلف، در آیین دادرسی حاکم بر آنها، در مورد مرور زمان حاکم بر آنها و معاونت در این جرایم قائل شد. که به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

۱- دایره شمول: جرایم اعمال یا ترک اعمالی هستند که توسط کلیه افراد و اجتماع بدون استثنا ممکن است روی دهد و هیچ تفاوتی میان مشاغل یا افسار و طبقات گوناگون اجتماعی در اعمالی که جرم نامیده می‌شود وجود ندارد مثلاً جرم کلاهبرداری برای تمام افراد اجتماعی در هر موقعیتی که باشند به یک شیوه تعریف شده است اما تخلفات اداری اختصاص به کارکنان دولت که قشر خاصی را تشکیل می‌دهند دارد تمام افراد جامعه ممکن است بدون در نظر گرفتن موقعیت و موضوع اجتماعی مرتکب جرم شوند اما در آن میان فقط کارکنان دولت مرتکب تخلفات اداری می‌شوند.

۲- نوع مجازات: مجازات جرائم عمومی و اختصاصی نوعاً با کیفر تخلفاتی متفاوت است و اغلب کیفرهای جرایم شدیدتر از کیفر تخلفات اداری هستند.

۳- تنوع کیفر: تنوع کیفر جرایم به مراتب بیشتر از تنوع کیفر تخلفات اداری است و این امر نیز به دلیل همان وسعت دامنه شمول جرایم نسبت به تخلفات اداری است.

۴- کیفر جرایم بعضاً متوجه جسم و جان آزادی افراد می‌گردد در حالی که کیفر تخلفات اداری هرگز نمی‌تواند حقوق و آزادی‌های فردی را محدود یا نسبت به جسم و جان افراد تعدی نماید. در قوانین مشاهده می‌شود که هیچ کیفر تخلفاتی نمی‌تواند به‌عنوان مثال یک کارمند متخلف را حبس کند.

۵- هدف اعمال کیفر برای جرایم صیانت از جامعه در تمامی ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن است. همچنین مجازات جرایم به دنبال جبران لطمه‌ای است که بر پیکره جامعه از یک طرف و فرد مجنی‌علیه از طرف دیگر وارد آمده است در حالی که هدف از کیفر در تخلفات اداری جبران لطماتی است که در اثر ارتکاب به تخلف به اداره یا کارکنان و مراجعین آنها وارد آمده است. اصلاح جامعه هدف اولیه کیفر تخلفات اداری نیست بلکه اصلاح اداره هدف اولیه و اساسی آن است در حالی که در کیفر جرایم این هدف معکوس می‌گردد.

۶- در تخلفات اداری اصولاً هیچ تخلفی قابل گذشت نیست در حالیکه در برخی از جرایم گذشت از مجنی‌علیه پیش‌بینی شده است و اوست که سرنوشت کیفر را در دست دارد.

۷- در عمدی یا غیر عمدی بودن: در تخلفات اداری عمدی یا غیر عمدی بودن ارتکاب به تخلف مطرح نیست بلکه صرف ارتکاب به آن چه عمداً یا غیر عمدی خود تخلف بوده و کیفر داده می‌شود اما برای آنکه رعایت عدالت شده باشد و اعمال با سوءنیت و بدون سوءنیت با هم تفاوت داشته باشند تخلفی به نام سهل‌انگاری در تخلفات اداری پیش‌بینی شده است، سهل‌انگاری اغلب ریشه غیر عمدی داشته و ناشی از بی‌مبالاتی و عدم توجه به وظایف و بایدهای شغلی است اما در جرایم عمومی و خصوصی عنصر عمد و غیر عمد اثرات فراوان و مستقیمی بر اعمال و نوع کیفرها دارد.

۸- شروع به جرم و شروع به تخلف: در قوانین جاری شروع به جرم امر مهم و قابل توجهی است و مواد قانونی خاصی نیز به آن اختصاص داده شده است اما در تخلفات اداری شروع به تخلف به تنهایی اگر شناسایی شود قابل کیفر نیست. از ظاهر قوانین مربوط به تخلفات اداری چنین برمی‌آید که مفهوم شروع به تخلف وارد کیفرهای اداری شده است؛ و اگر بتوان اقداماتی را به‌عنوان شروع به تخلف شناسایی نمود و همان اقدامات مستقلاً عنوان خاص تخلفات اداری داشته و قابل کیفر است نه از آن جهت که مقدمه تخلف بوده یا ابتدای ارتکاب به تخلف بوده بلکه از آن جهت که خود به تنهایی عملی خلاف مقررات اداری

بوده و تخلف نام گرفته است. بنابراین می‌توان گفت که اصولاً در تخلفات اداری شروع به تخلف وجود ندارد (همچنین در مورد جرایم خلافی هیچ وقت شروع به جرم قابل مجازات نیست و این معافیت را مستند به این کرده‌اند که جرایم خلافی جرایم عادی محسوب نمی‌شود ولی این استدلال صحیح نیست زیرا در جرایم خلافی هم ابراز اراده لازم است) (عبدالحسین علی آبادی، همان، ص ۱۲۱)

۹- آیین دادرسی کیفری برای رسیدگی به جرایم با آیین رسیدگی به تخلفات اداری دارای تفاوت‌های متعدد شکلی و ماهوی می‌باشد.

۱۰- تخلفات اداری مشمول مرور زمان نیستند هرگاه پس از گذشت سال‌ها اداره از تخلف مستخدم آگاه شود می‌تواند بررسی را آغاز و رسیدگی کرده و حکم به محکومیت مستخدم متخلف بدهد؛ که می‌تواند متفاوت از قانون مجازات باشد.

۱۱- از لحاظ معاونت در ارتکاب به جرم عمل معاونت در جنحه و جنایت قابل تعقیب و در جرایم خلافی غیر قابل تعقیب می‌باشد (علی آبادی، همان، ص ۱۲۱) علت این امر آن است که همان حدود اعمالی که توسط شخص دیگری به‌عنوان معاون در تخلفات اداری صورت می‌گیرد خود مستقلاً تخلف بوده و جداگانه و بدون توجه به اثر آن در اقدام فرد دیگری که مباشر فرض می‌شود مجازات خواهد شد. نباید فراموش کرد که در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری از تخلفات اداری نامبرده شده ولی ذکر آن‌ها در این بحث نمی‌گنجد.

در مواردی که یک عمل دو عنوان داشته باشد به عبارت دیگر هم بر طبق قانون رسیدگی به تخلفات اداری تخلف محسوب شود و هم در قانون مجازات اسلامی آن را به عنوان جرم بشناسیم به موجب ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری که مقرر می‌دارد هرگاه تخلف کارمند عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را داشته باشد. هیأت رسیدگی به تخلفات اداری مکلف است مطابق قوانین رسیدگی به تخلفات اداری، رسیدگی و رأی قانونی صادر نماید و مراتب را برای رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضایی صالح ارسال نماید هرگونه تصمیم مراجع قضایی مانع اجرای مجازات اداری نخواهد بود. پس در پایان این گفتار به این نتیجه می‌رسیم که تخلف اداری بر خلاف عقیده بسیاری از حقوق‌دانان که آن را با موارد مشابه آن که بررسی گردید یکی می‌دانند و عده‌ای دیگر از نویسندگان حقوق که تمایزی به دلیل بدیهی بودن مطلب برای آن قائل نیستند. آنچه به نظر می‌رسد این است که این موارد به صراحت از همدیگر تفکیک گردیده‌اند و خلط کردن آنها با هم از اشتباهات بدیهی می‌باشد.

گفتار دوم: استناد قانونی جرم در دادگاه نظامی

همانگونه که گفته شد فرقی بین مدیران لشکری و کشوری در تعریف مدیر وجود نداشت ولی نباید فراموش کرد طبیعت و ماهیت جرایم خاص نظامی و انتظامی با سایر جرایم عمومی و سیاسی تفاوت دارد جرایم نظامی آن دسته از بزه‌هایی است که نقض انضباط مخصوص نظامی و وظائف پادگانی را به دنبال دارد همانند فرار از خدمت یا ترک پست نگهبانی یا لغو دستور سلسله مراتب فرماندهی که جرایم خاص نظامی هستند لیکن قوانین آئین دادرسی رسیدگی به کلیه جرایمی که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با خدمت و انجام وظائف و تکالیف نظامی خویش مرتکب شوند را به دادگاه نظامی محول کرده است گویی ارتکاب بعضی از جرایم را با وصف در حال خدمت به هم دوخته است بنابراین در صورتی که یک نظامی در حال خدمت و در ارتباط با تکالیف نظامی خود مرتکب جرم عمومی شود رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه نظامی است. قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح با عنایت به ماهیت جرایم تلاش کرده است تا جرایم نظامی را به جرایم خاص نظامی و جرایم مشترک نظامی تقسیم کند و فقط کیفر جرایم خاص نظامی را معین کند و مجازات سایر جرایمی که به موجب قانون در صلاحیت دادگاه نظامی قرار گرفته است را به قانون مجازات عمومی ارجاع دهد این دقت هم با فلسفه و اهداف تشکیل محاکم نظامی منطبق و سازگار است و هم از ثنویت و دوگانگی سیاست کیفری در حقوق جزای اختصاصی ممانعت به عمل می‌آورد با توجه

به طبیعت جرایم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، جرم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی را به چهار دسته تقسیم کرده است. ۱- جرایم نظامی که با تعیین عناصر مادی و ذکر اوصاف و شرایط آنها تعریف کاملی ارائه داده و علاوه بر آن میزان مجازات آنها را نیز بیان کرده است در فرض مثال ماده ۶۱ قانون مجازات مذکور اشعار می‌دارد: «اعضای ثابت نیروهای مسلح هرگاه در زمان جنگ بیش از پنج روز متوالی غیبت نمایند و عذر موجهی نداشته باشند فراری محسوب و پس از دستگیری به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شوند و اگر فرار از جبهه باشد از زمان غیبت فراری محسوب و به حبس از ۳ تا پانزده سال محکوم می‌گردند» ۲- جرایم نظامی که توصیف و تعریف کامل آنها در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ذکر گردیده است اما فقط میزان مجازات آنها به قانون مجازات اسلامی احاله شده است مانند ماده ۲۴ قانون موصوف که می‌گوید: «هر نظامی که اسرار نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی یا صنعتی مربوط به نیروهای مسلح را به دشمنان داخلی یا خارجی و یا بیگانگان یا منابع آنها تسلیم و یا آنان را از مفاد آن آگاه سازد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.» در اینجا و بیش از سی مورد دیگر مجازات آن به ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی و قوانین مکمل آن ارجاع شده است. ۳- جرایم نظامی که صرفاً به جرم بودن آنها اشاره شده است لیکن توصیف محرمانه و میزان مجازات آنها هر دو به قوانین و مقررات حقوق جزای اختصاصی همانند قذف و قصاص و دیات واگذار گردیده است.

۴- جرایم نظامی که مطلقاً به تعریف و توصیف جرم و یا میزان مجازات آنها اشاره شده است لیکن در صورتیکه رسیدگی به آن جرم در صلاحیت دادگاه نظامی باشد قاضی دادگاه نظامی را به قانون مجازات حاکم بر همان جرم ارجاع داده است از قبیل جرم جلب و دستگیری یا بازداشت غیرقانونی یا سایر جرایم عمومی که ممکن است یک نظامی مرتکب شود.

به موجب ماده ۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص جرایم دسته اول قاضی دادگاه نظامی مکلف است چون مجازات جرم در این قانون ذکر شده است به استناد همین قانون حکم صادر نماید اما در مورد سایر جرایم دسته دوم و سوم و چهارم نظر به اینکه مجازات جرایم در این قانون ذکر نشده است دادگاه نظامی طبق قوانین مربوط به همان جرایم، کیفر قانونی جرم را تعیین خواهد کرد. تکلیف دادگاه چیست؟

مطابق ماده ۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح دادگاه نظامی مکلف شده است در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است به استناد همین قانون حکم صادر نماید منظور مقنن از تکلیف دادگاه در این ماده تأکیدی است و بدین ترتیب اهمیت اجرای قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و استناد به آن را در خصوص نیروهای مسلح مورد تأکید قرار داده است زیرا قوانین جزائی ماهیت و طبیعت امری و الزامی دارند اصول حقوق جزاء به تمام جرایم تعمیم داده می‌شود و عدم اجراء یا تغییر آنها غیر از مواردی که قانون مشخص می‌کند امکان پذیر نیست به عبارت دیگر به حکم اصل قانونی بودن جرم و مجازات قاضی باید قانون هر جرمی را در خصوص همان جرم اعمال کند و حق تغییر و یا اعمال قانون دیگر را ندارد و در موارد شمول قانون باید همان قانون را اجرا کند. علاوه بر آن تکلیف در ماده مذکور حصری نیز نمی‌باشد بدین معنی که فقط دادگاه های نظامی مکلف نیستند که بر طبق این قانون حکم صادر کنند بلکه تمام دادگاه های جزایی دیگر نیز مکلف هستند در صورتیکه جرم در صلاحیت آنها مستند به یکی از مواد این قانونی باشد بر طبق قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح حکم صادر نمایند اگر تکلیف مذکور در این ماده را حصری بدانیم با اشکال مواجه خواهیم شد به عنوان مثال با عنایت به بند ه- ماده ۲۴ قانون اگر بیگانه ای برای کسب اطلاعات به نفع دشمن وارد مراکز نظامی شود نوعاً رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی است و آن دادگاه ها نیز مکلف هستند در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است به این قانون استناد نمایند همانطوریکه قبل از نسخ قانون دادرسی و کیفر ارتش دستور قانون و رویه قضائی بدین منوال بود که دادگاه های عمومی و انقلاب مکلف بودند که هر جرمی که مجازات قانونی آن در قانون دادرسی و کیفر ارتش مشخص شده بود در صورت صلاحیت رسیدگی به جرم به همان مواد قانونی حاکم بر جرم استناد نمایند اصولاً حقوق جزای هر کشوری مجموعه ای به هم پیوسته و پیکره واحدی است و هر قانونی کلیه مصادیق و افراد مشمول خود را با اعمال اصول و قواعد جزایی در بر می‌گیرد.

مبحث دوم: مسؤلیت کیفری مدیران در قوانین

آیاتی از کلام الهی اجرای قسط و عدل را به ما حکم می کنند (سوره نساء آیه ۱۳۵ و آیه ۸ سوره مائده) بر مبنای اصولی کلی که در قوانین حقوقی ما موجود هستند هر شخصی باعث ایجاد خسارت دیگری گردد ملزم به جبران آن است و در مورد حقوق کیفری نیز به نظر می آید این اصل کلی حاکم باشد که هر شخصی مرتکب جرمی گردد نقطه مقابل آن یعنی مجازات برای او در نظر گرفته شود مدیران دولتی نیز نمی توانند از این قاعده کلی مستثنی گردند. مگر به موجب وضعیت خاصی که قانون برای اشخاص در نظر دارد.

به نظر می رسد تعریفی که از مدیر بتوان ارائه داد و این بعد مورد نظر ما را پوشش دهد این است که مدیر به معنای رئیس یا مدیر به معنای خاص آن نباشد بلکه هر مقام مسؤلی بر حسب مسؤلیتی که به او محول گردید را بتوان مدیر و مسؤل اعمال خود نامید (پاهکیده، تشریفات ویژه رسیدگی به دعاوی دولت، صفحه ۱۴۷) و به عبارت دیگر مدیر به معنای گسترده تر از معنای خاص آن در این مقام مدنظر ماست چرا که هر شخص مسؤل اعمالی است که بر عهده گرفته است. خیلی از مدیران برای اجرای عدالت استفاده از سرکوب را قبول دارند خیلی هم معتقدند استفاده از اقدامات نمایشی به نحو مقطعی می تواند جواب گو باشد در نهایت بعضی از مدیران با پذیرش نظام عدالت کیفری اصلاح و رفع محدودیت های آن را پیشنهاد می دهند (گارلند، ۱۳۸۳) به موجب ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقامات رسمی و ضابطین دادگستری موظفند دستورات دادرسان و قضات تحقیق را فوراً به موقع اجرا گذارند متخلف از این ماده به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد ماده ۳۵ آیین دادرسی در امور کیفری یا قوانین دیگر تعریفی از مقامات رسمی به عمل نیاورده و از طرفی هم دلیلی وجود ندارد که مقامات رسمی را شامل قسمتی از مقامات اداری بدانیم و به ناچار شمول مقامات رسمی را باید وسیع و تمام کارکنان قوای سه گانه را از هر مرتبه و مقامی باشد داخل در معنای عبارت مقامات رسمی دانست به عنوان نمونه کارکنان بانکها نیز صرف نظر از رده شغلی آنها جزو مقامات رسمی می باشند؛ و موظفند دستورات دادرسان و قضات تحقیق را فوراً به موقع اجرا گذارند ضمانت اجرای ماده ۳۵ ق. آ. د. ک در قانون مجازات اسلامی ماده ۸۰۸ ق.م اسلامی مصوب ۹۲ می باشد به موجب این ماده چنانچه هر یک از صاحب منصبان، مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری ها در هر مرتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نمایند واز اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام جلوگیری نمایند به انفصال از خدمات دولتی از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهند شد

به موجب ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی در امور کیفری نیز کلیه ضابطین دادگستری و نیروهای نظامی و انتظامی و رؤسای سازمان های دولتی و وابسته به دولت یا مؤسسات عمومی در حد وظایف خود مکلفند دستورات مراجع قضایی را در مقام اجرای احکام رعایت کنند تخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوطه می باشد. تفاوتی که این ماده با سایر مواد مربوط به تکلیف اجرای دستورات قضایی دارد این است که موضوع آن مربوط به اجرای احکام است که موضوع اصلی مورد بحث ماست و بیشتر به آن می پردازیم.

گفتار اول: حدود وظایف مدیران منظور از حدود وظایف آن است که دستگاه دولتی و عمومی مکلف به اجرای حکمی است که در حدود وظایف او باشد و اگر دستوری در خصوص اجرای حکمی باشد در حدود وظایف مشارالیه نیست تکلیف ماده ۴۹۶ نیز ساقط و عملاً اجرای آن غیر ممکن است. مثلاً اگر شخصی حقوقی یا حقیقی به تخلیه عین مستأجر محکوم شود چون اجرای این حکم از حدود وظایف بانک خارج است هرگز امکان اجرا حتی با وصول دستور قضایی نیز وجود نخواهد داشت و بانک مکلف به اجرای آن نخواهد بود و بر عکس چنانچه حکمی مبنی بر توقیف یا برداشت از حساب محکوم علیه صادر شود بانک موظف است آن را به موقع اجرا گذارد.

گفتار دوم: دستورات قضایی در مورد مدیران چون دولت و نهادهای عمومی در مواجهه با اجرای حکم با ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی روبرو می‌شود بنابراین برای اجرای حکم صادره توسط مرجع قضایی لازم نیست که از مرجع قضایی درخواست صدور اجرائیه کنند چون ماده ۴ اجرای احکام مقرر می‌دارد:

در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلامی داشته باشد و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم‌علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، اجرائیه صادر نمی‌شود همچنین در مواردی که مؤسسات و سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد اجرائیه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند. بنابراین دستور دادگاه در ماده ۴۹۶ ق. آ. د. ک. با دستور دادگاه در موارد دیگر که اشاره شد، تفاوت دارد و دستور مندرج در ماده ۴۹۶ برای اجرای حکم و به منظور آن صادر می‌شود که ضمانت اجرای لازم نیز در همان ماده پیش‌بینی شده و برخلاف ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی هم مجازات اداری و هم تعقیب کیفری برای آن پیش‌بینی شده است و می‌توان نتیجه گرفت که ضمانت اجرای عدم مراعات تکلیف مندرج در ماده ۴۹۶ ق. م. شدیدتر از ضمانت اجرای ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد؛ اما نباید فراموش کرد که در مورد آراء صادره از دیوان عدالت اداری به موجب نظریه ۷/۳۱۳۸ - ۵/۱۳/۱۳۷۳ مرجع رسیدگی و تعیین مجازات برای مرتکب عدم اجرای رأی دیوان عدالت اداری، دیوان مذکور است و مورد از شمول ماده ۵۷۶ (۸۰۸ ق ج) قانون مجازات اسلامی خارج می‌شود (ایرج گلدوزیان محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۲۹۹).

نتیجه گیری:

با عنایت به اینکه در این پژوهش مدیر به معنای عام آن مد نظر بوده و هر مقام مسئولی که دارای پست سازمانی باشد ملاک قرار داده نباید مدیر را مسئول یا رییس یک سازمان یا ارگان دانست بلکه هر مستخدمی در حد شرح وظایفی که دارد باید مدیر قلمداد نمود؛ و در صورت عدم اجرای احکام علاوه بر مسولیت کیفری و مدنی که همه را در بر می‌گیرد دارای مسولیت اداری و انتظامی نیز ممکن است باشند و همچنین مرجع رسیدگی و تعیین مجازات برای مرتکب عدم اجرای رأی دیوان عدالت اداری خود دیوان است و موضوع از شمول ماده ۸۰۸ ق مجازات خارج می‌باشد

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. بولک، برنا، کیفرشنای، مترجم علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ چهارم ۱۳۸۴
۳. پاهکیده، امین، تشریفات ویژه رسیدگی به دعوی دولت در آیین دادرسی مدنی ایران، نشر جنگل، چاپ اول ۱۳۹۲
۴. توانا، علی، جرم شناسی، انتشارات آموزش و سنجش مجد، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴
۵. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد اول، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ اول ۱۳۸۵
۶. فرجیها، محمد، رویکرد عقلایی به مداخله های عدالت کیفری، مجله sid دوره دوم، پاییز ۸۷ شماره ۴
۷. گارلند، دیوید پاسخهای انطباقی مدرنیزم کیفری (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری) ترجمه دکتر فرجیها، تهران، انتشارات سمت به نقل از sid.ir
۸. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد، تهران، چاپ سیزدهم ۱۳۸۹

Public Administrators' Disciplinary and Criminal Responsibilities Due to Refusal to Enforce the Courts' Judgments

Khalil Allah Ahmadvand¹, Amin Pakhideh², Tooraj Moradi³, Somaye Azizi⁴

1. *Member of the Scientific Board, Razi University of Kermanshah.*
2. *PHD Candidate of Private Law, Azad University of Kermanshah, corresponding author*
3. *PHD Candidate of Private Law, Azad University of Kermanshah.*
4. *MA Student of Criminal Law and Criminology, Tehran University.*

Abstract

The authors of this article try to examine criminal justice regarding legal status of public administrators rather than analyzing that of all people. This article will not consider all responsibilities of the above-mentioned administrators but it tries to consider their responsibilities due to refusal to enforce courts' judgments in order to pave the way to administer the justice more than ever. Having reviewed the literature, Iranian statutes and legal documents, the authors try to answer the following question: Are public administrators are different from other people in refusal to enforce the judgments of the courts? Conclusions of the research show that the courts can consider administrative and disciplinary responsibilities for public administrators in addition to criminal responsibility. Therefore, the authors will analyze the existing situation in order to present what it should be.

Keywords: Executing the Judgments; Criminal Justice; Public Administrators; Criminal Responsibility; Disciplinary Responsibility.
